

نقش زنان تحصیل کرده در تشکیل و تحکیم خانواده

محمد منصورنژاد*

چکیده

مراد از «زنان تحصیل کرده» بانوان آموزش دیده در مراکز آموزشی جدید و یا سنتی می‌باشند. در این نوشتار، تمرکز عمده بر نقش زنان تحصیل کرده برای خودشان است و سپس نتیجه بحث به نقش آنان برای دیگران تعمیم داده می‌شود.

نقش زنان تحصیل کرده در رابطه با تأسیس و تحکیم خانواده، در فضاهای متفاوت، آثار گوناگونی را به دنبال دارد. در اینجا نقش زنان تحصیل کرده، در چهار مرحله ذیل مورد بررسی قرار گرفته است: ۱. آغاز آشنایی؛ ۲. عشق‌ورزی؛ ۳. خواستگاری؛ ۴. گذار از خواستگاری تا ازدواج. سپس نقش زنان تحصیل کرده برای دیگران در حیطه‌های پژوهشی، آموزشی، مدیریتی مورد تأمل قرار گرفته است.

در ادامه، نقش ایشان پس از تأسیس خانواده بررسی شده است. در این زمینه، ابتدا نقش فردی آن‌ها در تدوین برنامه خانواده، شیوه مواجهه با مسائل جدید و سپس نقش آن‌ها برای دیگران مورد بحث واقع شده است.

در نهایت، با جمع‌بندی از مباحث سابق، نظام خانواده و نقش زنان تحصیل کرده در قالب «تنوری سیستمی» ترسیم و معرفی گردیده است.

کلیدواژه‌ها: آموزش، زنان تحصیل کرده، خانواده، تحکیم، تربیت، ازدواج.

* دکترای علوم سیاسی از دانشگاه تهران و مسئول گروه ادیان و مذاهب مؤسسه مطالعات ملی.

مقدمه

لازمه تحصیلات، نوعی ممارست ذهنی در فعالیت‌های فکری و بسط اطلاعات و پویایی اندیشه است و معمولاً قوایی همچون تعمیم ذهنی و استنباط و تحلیل و ترکیب و تفکر منطقی در اثر تحصیلات، بالنده و بارور می‌شوند. فایده دیگر تحصیلات این است که در ساحت شناخت، راه روشنی فراراه اندیشه قرار می‌دهد و بر باورهای غلط، خط بطلان کشیده، باورهای صحیح را مصفاً تر و فزاینده‌تر می‌نماید و اعتقادات افراطی و تفریطی را تعدیل می‌کند. در هر حال، تحصیلات مثبت، صرف‌نظر از اینکه نوع معلومات چیست و یا مربوط به چه رسته‌ای است، به ذهن و فعالیت‌های ذهنی و حتی شخصیت، بسط و توسعه می‌بخشد. ولی با وجود این، رشد همه‌جانبه شخصیت و تعالی مثبت ادراک و انصاف نه تنها منوط به احراز تحصیلات عالی نیست، بلکه تحصیلات عالی نیز همیشه و همه جا تنها عامل رشد شخصیت و حقیقت و فضیلت نمی‌باشند، بلکه عامل تهذیب و تزکیه همیشه باید به عامل تعلیم و آموزش منضم شود تا نتیجه‌های مثبتی به بار آیند. آنچه از مفاهیم دینی مستفاد می‌گردد این است که تحصیلات عالی بدون عامل تقوا و وجدان اخلاقی، حتی می‌تواند مخرب و ویرانگر نیز باشد. در آموزه‌ها و هنجارهای ارزشی دینی، علم بدون عمل و تعلیم بدون تزکیه مطرود است و از نظر نصوص قرآنی ﴿... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ﴾ (بقره: ۲۸۲) و روایی (قال الصادق عليه السلام في حديث: «... ليس العلمُ التعلُّمُ و إنما هو نورٌ يقذفه اللهُ في قلبٍ من يريد الله أن يهديه»^(۱)) امکان وجود علمی که نه از راه تحصیلات، بلکه از راه تقوا و عمل حاصل می‌شود، از مسلمات است. ولی در هر حال، تحصیل و تأثیرات مثبت آن در زمینه‌های گوناگون شخصیتی و رفتاری قابل انکار نیست.

این مقاله با استدلال‌های منطقی و عقلی سعی کرده است تا پیش‌انگاره نقش مثبت تحصیلات در امر تشکیل و تحکیم خانواده را به اثبات برساند و این مطلب را در قالب پیش‌طرحی برای طرح‌های میدانی و نظری بعدی، به جامعه اسلامی ارائه دهد.

اهمیت آگاهی

حسن مطلع نوشتار کلامی است از امام صادق علیه السلام که می فرماید: «العاملُ علی غیر بصیرةٍ کالسائرِ علی غیر الطریق و لایزیدُهُ سرعةَ السیرِ مِنَ الطریقِ الا بعداً»؛^(۱) عمل کننده بدون بینش و بصیرت همچون رونده ای است که راه را نمی شناسد؛ هر چه سرعتش بیشتر باشد، از مقصد دورتر می شود.

اگر تأسیس و تحکیم خانواده را یک کنش و فعل تعبیر کنیم، پیماینده این راه باید بینش و دانش لازم برای طی طریق داشته باشد، وگرنه این کنش نه تنها به انجام نمی رسد، بلکه از مقصود و غایت تأسیس خانواده دور می افتد. در نظام خانواده، نقش زن کلیدی است و دست کم یکی از ارکان دوگانه تأسیس این نظام است. تحصیلات زنان در مدیریت خانواده، دست رسی به دانش لازم برای زندگی درست را تسهیل می کند.

مراد از «زنان تحصیل کرده»

مراد از «تحصیلات» برای زنان، اولاً داشتن آگاهی و داده های جدید و عصری است. ثانیاً، با توجه به آنکه آگاهی و دانش نسبی است و مراتبی دارد، اطلاق «تحصیل کرده» اعم از این است که زنان دارای مدرک دیپلم باشند و یا دارای مدرک در هر یک از مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری.

ثالثاً، اگر جوهره تحصیلات را دریافت علم و آگاهی در حیطه های گوناگون بدانیم، در این صورت، محدوده زنان تحصیل کرده از حوزه های رسمی آموزش و پرورش و دانشگاهی فراتر رفته و خواهران مشغول تحصیل و تحقیق در حوزه های علمی نیز ذیل پژوهش حاضر قرار می گیرند.

رابعاً، مفروض این نوشتار آن است که هر چه سطح تحصیلی افراد و در اینجا زنان بالاتر می رود به خاطر انس با محیط علمی و پژوهشی، روحیه علمی و فرهنگ علمی در

آن‌ها تقویت می‌گردد و از این‌رو، این گفتمان علمی در تصمیمات فرد و از جمله در تشکیل خانواده مؤثر می‌افتد.

حیطه‌های تحقیق

درباره نقش و مسئولیت زنان تحصیل‌کرده دست کم با دو مبنا می‌توان به حیطه‌ها و حدود متفاوتی رسید:

۱. بر اساس اینکه این نقش صبغه فردی داشته باشد و تنها برای یک زن تحصیل‌کرده مورد لحاظ قرار گیرد و یا اینکه صبغه جمعی داشته باشد - یعنی اینکه زن تحصیل‌کرده برای خانواده‌های دیگر چه می‌تواند بکند - به دو حیطه می‌رسیم: نقش زنان تحصیل‌کرده برای خود و یا برای دیگران.

۲. اگر مبنای زمانی نیز جدی گرفته شود، نقش زنان تحصیل‌کرده در دو مقطع کلی قابل بررسی است: اول. نقش زنان تحصیل‌کرده در خانواده تا هنگام ازدواج؛ دوم. نقش آن‌ها در خانواده پس از تأسیس خانواده. در این نوشتار، مبنای دوم (مبنای زمانی) مورد توجه اساسی قرار گرفته و علاوه بر این، تمرکز عمده نیز بر نقش زنان تحصیل‌کرده برای خود است و آنگاه نتیجه بحث به نقش آنان برای دیگران نیز تعمیم داده می‌شود.

نقش زنان تحصیل‌کرده در خانواده تا هنگام ازدواج

اول. برای خود

پرسش اساسی این قسمت از بحث آن است که زنان تحصیل‌کرده در تأسیس و تحکیم خانواده خود چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟

در یک پاسخ، می‌توان گفت: نقش زنان تحصیل‌کرده می‌تواند منفی یا مثبت ارزیابی شود (و این نکته در سایر قسمت‌های پژوهش نیز صادق است). اگر نقش زنان تحصیل‌کرده در جوامعی با بافت‌های قومی، قبیله‌ای، مردسالار محض و ضد زن مد نظر

باشد، که هیچ نقش و مسئولیتی برای جنس زنان نمی شناسند، زنان تحصیل کرده می توانند در آنجا نقش منفی داشته باشند؛ بدین معنا که به چالش با نظام موجود و فرهنگ حاکم بر آن خانواده‌ها بپردازند. در این صورت، نخبگان و حاکمان آن فرهنگ نیز با آن‌ها به چالش درمی آیند یا فرایند تأسیس خانواده دچار تأخیر می شود و یا با فرض تأسیس هم به خاطر زیربار نرفتن این زنان و معارضه مداوم، دوام خانواده دچار اشکال شده، تحکیم آن زیر سؤال می رود و احتمال شکست این گونه خانواده‌ها بسیار است، گرچه این زنان حتی در چنین جوامعی نیز می توانند تأثیرات تدریجی و جزئی در جهت اصلاح فرهنگ حاکم داشته باشند.

اما نقش زنان تحصیل کرده در تأسیس خانواده در صورتی می تواند مثبت باشد که جامعه مورد بحث فرهنگ نقد و انتقاد و توسعه و پیشرفت را آرمان خود قرار دهد و از هر دیدگاه سازنده، بدیع و خلاق استقبالی کند. در چنین جوامعی، زنان تحصیل کرده در مقایسه با زنان غیر تحصیل کرده، حرف بیشتری برای طرح دارند و نقش آن‌ها هم مثبت ارزیابی می شود.

در این نوشتار، بر نقش سازنده و مثبت زنان تحصیل کرده در تشکیل و تحکیم خانواده تأکید می شود. نقش زنان تحصیل کرده قبل از ازدواج تا حین تأسیس خانواده، در مراحل ذیل قابل بررسی است:

الف. آغاز آشنایی: آشنایی به بهانه زندگی مشترک، از دو طریق ممکن است:

اول. مستقیم: در این شیوه، دو فرد بر حسب تصادف، تجربه مشترک کاری، سابقه تحصیلی مشترک و مانند آن با هم آشنا شده، در مسیر ازدواج قرار می گیرند.

دوم. غیرمستقیم: در این شیوه، دیگران که از دختر و یا پسر اطلاعاتی دارند، واسطه گردیده، دو جوان را به قصد زندگی مشترک با هم آشنا می کنند.

در هر دو شیوه، تحصیلات این امکان را به زنان می دهد که در ظواهر مخاطب متوقف نشده و به الفاظ و کلمات مطرح شده بسنده نکنند و هر چه سطح تحصیلات

بالا‌تر رود، یک دختر بیشتر این قابلیت را پیدا می‌کند که از ظواهر عبور کرده، چهره واقعی‌تر مخاطبش را بشناسد و از روی گفته‌های او به ناگفته‌هایش پی ببرد.

دختر تحصیل‌کرده چون برای علم ارزش قایل است و نیز تأثیرات تلاش‌سنجیده و متکی به اطلاعات و داده را نسبت به اقدامات جاهلانه می‌داند، از منابع پژوهشی که در روابط اجتماعی به او توانایی‌های لازم را می‌دهد، بهره می‌برد و بخصوص از دانش روان‌شناسی و علوم مربوط به آن (روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی ارتباطات و ...) حداکثر بهره را می‌برد. اینجاست که تحصیلات نقش سازنده‌ای در معارفه و درک قربت‌ها و تمایزات دارد و ممکن است دختر در همان آشنایی اولیه، بلافاصله به نکاتی از مخاطب برسد که او را برای تأسیس و تشکیل خانواده مناسب تشخیص ندهد. حال آنکه زن غیر تحصیل‌کرده چنین توانایی‌ها و امکاناتی ندارد.

ب. عشق‌ورزی: معمولاً گفته می‌شود که «عشق» با «علم» نمی‌سازد. عاشق چشمانش درست نمی‌بیند و آگاهی‌های عاشقانه چندان قابل اعتماد نیستند. در این صورت، تحصیل‌کرده بودن یا نبودن در قبل از تأسیس زندگی، چندان نقش مثبتی نخواهد داشت. اما اگر مسیر تأسیس خانواده از عشق بگذرد (که مطلوب نیز همین هست) می‌توان نقش تحصیل و دانش را در قبل از تأسیس خانواده توجیه نمود؛ با این مبنا که جایگاه علم و دانش نسبت به عشق، در دو مقام قابل فرض است: اول: علم قبل از آن؛ دوم: علم بعد از آن.

در علم قبل از عشق، چون دل آزاد است و احساسات غیرفعال، و عقل فرصت تجزیه و تحلیل دارد، نظریه‌ها و داده‌های علمی در شناخت مخاطب مفید می‌افتند، و این نکته که عاشق درست نمی‌بیند، مطلب حقیقی است، ولی مربوط به علم و شناخت پس از عشق است که چون دل اسیر است و بر ابعاد وجودی فرد حکومت می‌کند، فرصت شناسایی، بازشناسی و تجزیه و تحلیل درست را نمی‌دهد و اینجاست که نه تنها علم قابل اعتمادی حاصل نمی‌شود، بلکه به خاطر محبت مفرط، حتی ممکن است نواقص مخاطب را، که برای زندگی برگزیده است، نبیند و بلکه آن ضعف‌ها را نیز قوت بپندارد.

حاصل آنکه تحصیلات زنان پیش از عشق، چراغی است که در گزینش فرد و دیدن ویژگی‌ها و خصوصیات و ادراک درست‌تر او نسبت به فرد غیرتحصیل کرده، نقش جدی و سازنده‌ای دارد.

ج. خواستگاری: در فرهنگ ایرانی، تعامل رسمی تر دو فرد برای ازدواج، با مراسم خواستگاری و پاسخ مثبت بدان آغاز می‌گردد. اما فقدان علم و تحصیل برای دختر، ممکن است مستلزم پیامدهای ذیل باشد:

اول آنکه به خاطر جهل و فقر داده‌ها، اعتماد به نفس لازم برای اظهار نظر، بررسی و تحقیق و تصمیم‌گیری نهایی نداشته باشد و این نقش را به دیگران و از جمله اعضای خانواده واگذارد؛ چنان‌که در بسیاری از خانواده‌های سنتی، این تمایل وجود دارد که سهم جدی و مرکزی برای درخواست و انتخاب دختران قایل نباشند.

دوم آنکه فقدان تحصیلات، روحیه علم‌گرایی و تخصص‌محوری را نفی می‌کند و از این‌رو، یک دختر درک درستی از مشاوره و کارشناسی ندارد و تصمیم او کورکورانه و یا با داده‌هایی اندک و احیاناً مخدوش است و گاهی این پیامدها موجبات آسیب‌ها و آفت‌هایی برای بنیان ازدواج می‌شوند.

سوم آنکه بی‌سوادی قدرت استنباط و تجزیه و تحلیل داده‌ها را نیز از فرد می‌گیرد، و حال آنکه زن تحصیل کرده، هم از اعمال نظر بی‌جای دیگران در سرنوشتش جلوگیری می‌کند و هم این علاقه را دارد که داده‌های لازم را از مراجع معتبر بگیرد و هم آن‌ها را در آموزش و پژوهش، تمرین و استنباط و تجزیه و تحلیل اعمال کند و از این‌رو، می‌تواند داده‌های دیگران را جمع‌بندی نموده، به تأسیسی مناسب اقدام کند.

دختر تحصیل کرده تا آنجا اطلاعات دارد که یک پاسخ مثبت او افق و آینده او را رقم می‌زند و باید عمری پای یک اظهار نظر و یک انتخاب بماند. از این‌رو، دقت لازم را در این گزینش به خرج می‌دهد و حتی ممکن است به خواستگاران جدی‌اش هم «نه» بگوید.

د. گذار از خواستگاری تا ازدواج: در سنت متداول، دختران پس از مراسم خواستگاری، تا زمان ازدواج فرصت دارند که برخی از آنان این ایام را بدون عقد و برخی که متشرعند با عقد سپری می‌کنند. اینکه از این فرصت به دست آمده چه بهره‌ای می‌توان برد و چه توشه‌هایی می‌توان ذخیره کرد، پرسشی است که علی‌القاعده، هر کس نور علمی بیشتر و تحصیلات عالی‌تری داشته باشد، می‌تواند دستاوردهای مناسب‌تری از آن برگیرد. داده‌های به دست آمده نیز برای زندگی بسیار مغتنم هستند؛ زیرا دو فردی که از دو خانواده و دو محیط فرهنگی و اجتماعی، قرار است به یک نهاد مشترک به نام «خانواده» تبدیل شوند، به خاطر وجود «تفاوت فردی» و اختلافات جسمی، عقلی و قلبی در این مظان قرار دارند که همدیگر را درک نکنند و با در کنار هم قرار گرفتن رسمی، تفاوت‌ها به تعارض‌ها تبدیل شوند و این نهاد مقدس را به جای محیط آرامش و محبت، به محیط پریشانی و دشمنی تبدیل کنند.

دوم. برای دیگران

در این قسمت، نکته مورد بحث آن است که یک دختر یا زن تحصیل‌کرده برای تأسیس خانواده دیگران، چه خدمتی می‌تواند ارائه دهد و چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟ نکات قابل ذکر در پاسخ، به صورت بسیار موجز، به سه سطح قابل تقلیل هستند: یکی نقش‌های پژوهشی؛ دیگری نقش‌های آموزشی و در نهایت، نقش‌های مدیریتی و سیاست‌گذاری.

الف. نقش‌های پژوهشی: در قسمت‌های قبلی دیدیم که دختر تحصیل‌کرده پیش از تأسیس زندگی، در آغاز آشنایی، عشق‌ورزی، خواستگاری و مرحله گذار از خواستگاری به زندگی مشترک، دقیق‌تر، مستندتر و با مطالعه‌تر عمل می‌کند. در این قسمت، می‌توان به نقش زنان تحصیل‌کرده‌ای اشاره کرد که مسائل مزبور را مورد اهتمام جدی پژوهشی قرار داده و در زمینه مسائل زنان، بخصوص در زمینه تشکیل خانواده، به مطالعه و تحقیق

می‌پردازند و چون خود از جنس زنان هستند، مسائل زنان را ملموس‌تر و دقیق‌تر می‌توانند مورد بررسی قرار دهند و عمیق‌تر به دغدغه‌های روحی و فکری دختران و زنان بپردازند.

حاصل کار پژوهشی این پژوهشگران زن از راه‌های گوناگون مثل کتاب و مقاله در اختیار سایرین قرار می‌گیرد و عصر حاضر، که رسانه‌های ارتباطی و جمعی نیز به راحتی در اختیار دیگران قرار دارند، مجاری خوبی وجود دارند برای اینکه از طریق رادیو، تلویزیون، نوارهای ویدیویی، لوح‌های فشرده کامپیوتری و بخصوص اینترنت، به پرسش‌های دختران جوان و زنان پرسشگر در بحث تأسیس خانواده از سوی زنان تحصیل کرده پاسخ داده شود.

ب. نقش‌های آموزشی: در این زمینه، زنان تحصیل کرده با حضور در مراکز آموزشی و دانشگاهی و دبیرستانی و آموزشگاه‌های مشاوره خانواده، مسائل مربوط به ازدواج را به نسل جوان‌تر و بخصوص دختران آماده ازدواج منتقل می‌نمایند، از منابع مکتوب و پژوهشی بهره می‌برند و با حضور چهره به چهره در جلسات خاص آموزش مسائل خانوادگی، به صورت عینی به مباحث ضروری و پرسش‌های اساسی مخاطبان جواب می‌دهند و دختران را برای انتخاب آگاهانه و شریک زندگی و تأسیس درست نظام خانواده یاری می‌نمایند. در گذشته، این نقش بر عهده زنانی بود که تنها متکای آن‌ها تجربیات بود، و حال آنکه با پیچیده شدن شرایط عصر و مسائل دختران و پسران، هرگز نمی‌توان به تجربیات مشخص اکتفا نمود و لازم است در کنار تجربه‌ها، از زنان تحصیل کرده‌ای بهره برد که از حیث نظری، داده‌های معتبر، علمی و استاندارد شده‌ای برای هدایت خانواده‌ها در اختیار دارند.

ج. نقش‌های مدیریتی و سیاست‌گذاری: تأثیرگذاری زنان تحصیل کرده بر نظام خانواده از تأسیس و پس از آن، به فعالیت‌های علمی خلاصه نمی‌شود و شایسته است که زنان تحصیل کرده و دارای تخصص‌های لازم در صدد آن باشند که در نهادهای غیررسمی

(مدنی) و رسمی (دولتی به معنای عام)، به مدیریت مباحث و مسائل زنان بپردازند و به تأثیرگذاری در فرایند تقنین (با حضور در مجلس) و اجرا (با حضور در قوه مجریه) و قضا (حضور در تشکیلات قوه قضائیه)، مسائل زنان را اولاً طرح نمایند و زنده نگه دارند؛ زیرا هیچ کس بهتر از زنان نمی‌تواند از حقوق زنان دفاع کند و این دفاعیه نیز بخصوص بر عهده زنان تحصیل کرده است. ثانیاً، تأسیس نهادهای مدنی و طرح سیاست‌ها و برگزاری تجمعات و صدور قطعنامه‌ها و مطرح کردن آن‌ها برای مسئولان ذی‌ربط از تلاش‌هایی است که نیاز به مدیریت‌های جدی و کارشناسی دارد و زنان تحصیل کرده در این میدان، ستون فقرات فعالیت‌ها هستند. (البته دامنه این فعالیت‌ها، هم شامل قبل از تأسیس خانواده و هم پس از آن می‌گردد).

پس از طرح بحث «نقش زنان تحصیل کرده برای خود و دیگران در خانواده پیش از ازدواج تا حین تأسیس خانواده»، اکنون به تبیین نقش آن‌ها در مرحله پس از تأسیس خانواده اشاره می‌گردد:

نقش زنان تحصیل کرده پس از تأسیس خانواده

در این قسمت نیز ابتدا به نقش زنان تحصیل کرده در زندگی فردی و سپس به نقش آنان در زندگی دیگران اشاره می‌گردد:

اول. نقش فردی

زنان تحصیل کرده پس از اینکه وارد نظام خانواده شدند، در جهت تحکیم آن می‌توانند نقش‌های ذیل را داشته باشند:

الف. تدوین برنامه خانواده: خانواده نیز مانند همه نهادها، بدون اهداف روشن و سیاست‌گذاری‌های مناسب، استراتژی دقیق و راه‌کاری مطلوب، دچار سردرگمی می‌گردد و شایسته است طی یک برنامه‌ریزی، اهداف کوتاه مدت، میان‌مدت و

بلندمدت را تدوین کند و استراتژی مناسب برای رسیدن به آن غایات را تعریف نماید، سیاست‌های مناسب را پیش‌بینی کند و برای تحقق آن سیاست‌ها نیز راه‌کارهای جزئی پیش‌بینی نماید. چنین کار دقیقی بدون پشتوانه نظری لازم و تحصیلات آکادمیک امکان‌پذیر نیست و از اینجاست که زن تحصیل کرده به عنوان یکی از ارکان خانواده، می‌تواند در پیشنهاد و تدوین برنامه زندگی نقش کلیدی و اساسی داشته باشد. ذهن علمی و محیط فرهنگی مناسب، هم اهمیت و ضرورت برنامه‌ریزی به افراد تحصیل کرده را می‌آموزد و هم آن‌ها را با راه‌های رسیدن به این مقصود آشنا می‌کند و از این‌رو، زنان تحصیل کرده با دستانی پر می‌توانند برای آینده زندگی و ابعاد و مسائل آن بیندیشند.

به عنوان شاهد، از جمله مسائلی که زنان در برنامه زندگی باید نسبت به آن بیندیشند و زنان تحصیل کرده نقش جدی‌تری نسبت به مرد خانواده دارند، مسئله «مادری» است. در اینجا، باید ارکان خانواده به تأمل بنشینند که اگر قرار است دارای فرزند شوند، آیا این اتفاق خوب است در سال‌های آغازین ازدواج باشد یا بعد؟ و تعداد بچه‌ها تا چه حد تعیین‌کننده است؟ برای شیوه تربیت آن‌ها، باید از قبل چه اطلاعاتی داشته باشند؟ شرایط روحی و فکری پرورش فرزند سالم، زیرک و زیبا چیست؟ و این پرسش‌ها در ذهن هر کسی نمی‌جوشند و افراد تحصیل کرده نیز بدین پرسش‌ها، پاسخ‌های مناسب‌تری می‌دهند.

در کنار این‌ها، مسائلی همچون اشتغال بانوان پس از تأسیس خانواده (آیا زنان شاغل باشند یا نباشند؟ آیا شغل‌های اجرایی داشته باشند یا آموزشی و تربیتی؟ اشتغال کامل داشته باشند یا پاره‌وقت و نیمه‌وقت؟) و شیوه مدیریت خانواده (که آیا مردسالارانه است یا زن‌سالارانه و یا بر الگوی دیگری متکی است؟ میزان دخالت‌های سایرین و بستگان در خانواده تازه تأسیس شده و ...) نیز نیاز به برنامه‌ریزی دارند و ورود بدون تأمل و نسنجیده، چه بسا آسیب‌های اساسی به نظام خانواده وارد سازد.

ب. شیوه مواجهه با مسائل جدید: خانواده یا با یک برنامه زندگی آغاز می‌شود و یا بدون برنامه‌ریزی جدی شکل می‌گیرد و در هر دو شکل، قطعاً در ادامه، با مسائلی مواجه می‌شود که از سابق، آن‌ها را پیش‌بینی نمی‌کرد. مشکلاتی سربرمی‌آورند که ارکان خانواده را در مقابل هم قرار می‌دهند؛ مثلاً، خانواده‌ای تأسیس می‌شود و در ادامه، متوجه می‌شوند که زن و یا مرد خانواده در بچه‌دار شدن مشکل دارند؛ یا نظام خانواده‌ای شکل می‌گیرد و در ادامه، ممکن است اعتماد لازم بین زن و مرد شکل نگیرد و همدیگر را زیر ذره‌بین بگذارند؛ خانواده‌ای تأسیس شود و مداخلات جدی پدر و مادر دختر و یا پسر مسئله‌ساز می‌شوند؛ چرخ خانواده‌ای فعال می‌شود و دختر و یا پسر برخی ابعاد پنهان طرف مقابل را کشف می‌کند و ... در این موارد، تدبیر یک خانواده اصلاً کار آسانی نیست. گرچه حتی اگر خانواده‌ای هیچ مشکل جدیدی هم نداشته باشد، به خاطر تکراری شدن فضا و برخوردها، نیاز به پویایی، خلاقیت و نوآوری دارد و برای جلوتر رفتن، نیاز به طرح و برنامه جدید و تکان‌های تازه دارد. اما در همه این موارد، فرد تحصیل‌کرده و زن متکی به دانش، دستان پرتتری نسبت به بی‌سواد و یا کم‌سواد دارد و البته هر قدر کم و کیف تحصیل بالاتر باشد، در تدبیر مشکلات توفیق بالاتری خواهد داشت و چون خود به راه‌کارها و با مجاری هدایتی و مشاوره‌ای در این زمینه آشناست، از آن‌ها بهره لازم را می‌گیرد.

حادثترین مسئله‌ای که متأسفانه برخی از خانواده‌های تازه تأسیس در سال‌های اخیر نیز با آن مواجهند آن است که زن و یا مرد و یا هر دو به این نتیجه می‌رسند که به درد زندگی مشترک نمی‌خورند و باید از یکدیگر جدا شوند و احتمالاً در این بین، فرزند و یا فرزندان نیز از راه می‌رسند و تصمیم یکی از ارکان خانواده می‌تواند بر سرنوشت و آینده این فرزندان تأثیرات جدی داشته باشد. با توجه به اینکه محیط خانواده جای آسایش و امنیت و آرامش است و با عنایت به این نکته که در نظام خانواده، اصل بر اتصال و محبت است، نه انفصال و دشمنی، اینجاست که مدیریت جدی بحران خانواده

از سوی فردی که دارای داده‌های مناسب روان‌شناختی، روابط اجتماعی و اصول تربیتی است بسیار موفق‌تر از افرادی عمل می‌کند که نه برای مواجهه با بحران آمادگی دارند و نه در صورت درگیر شدن با آن، راه حل مناسبی دارند. زنان تحصیل کرده نیز در حل این‌گونه مشکلات آفت‌زا، می‌توانند نقش مؤثر و به موقعی ایفا کنند و تا حد امکان، بدون وارد کردن اغیار در محیط خانواده، مشکلات را سامان دهند.

دوم. برای دیگران

زنان تحصیل کرده برای دیگر ارکان خانواده و بخصوص زنان، پس از تأسیس خانواده چه می‌توانند بکنند؟ در این میدان نیز همانند قسمت پیش، همه مباحث و مسائل و اقدامات را در سه دسته پژوهشی، آموزشی و مدیریتی می‌توان خلاصه نمود و تنها در ارائه راه کارهاست که باید به نکات بدیع‌تری اندیشید؛ مثلاً، زنان تحصیل کرده می‌توانند برای کمک به زنانی که بی‌سرپناه و بی‌اطلاع از ضوابط و حقوق بانوان هستند، در بستر تشکلهای مدنی و یا دولتی، شماره تلفن‌های خاص پیشنهاد کنند که دیگر زنان بتوانند از زنان استمداد بجویند و مسائل را به راحتی با آنها مطرح نمایند و راه کار بگیرند و یا پایگاه‌های اینترنتی خاصی تعریف کنند تا علاقه‌مندان به راحتی بتوانند اطلاعات لازم در زمینه نظام خانواده را به دست آورند و یا با پیش‌بینی پست الکترونیکی به صورت خصوصی‌تر، مسائل درونی‌تر و جدی‌تر دیگران در سطح خانواده را پاسخگو باشند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این نوشتار، نقش تحصیلات زنان در دو سطح برای خود و برای دیگران و در دو مقطع قبل تا حین تأسیس نظام خانواده و پس از تأسیس آن مورد بررسی قرار گرفت. مدعای اصلی این بود که نقش تحصیلات زنان بر نظام خانواده، قبل و بعد از تأسیس آن می‌تواند تأثیرات مثبت داشته باشد. بر این مدعا، می‌توان دلیل عقلی اقامه نمود.

اما اگر درصدد آن باشیم که داده‌های جزئی‌تری داشته و بخواهیم بینیم نقش تحصیلات تا چه حد و در چه دامنه‌ها و چه نوعی است، بررسی این مدعا با یک کار میدانی جدی میسر است. در طرح تحقیق این پژوهش، می‌توان جامعه نمونه‌ای وسیع با تعداد وسیعی از زنان تحصیل‌کرده و غیرتحصیل‌کرده پیش‌بینی و آن‌ها را با هم مقایسه نمود و نقش زنان تحصیل‌کرده را در متغیرهایی همچون اقتصاد خانواده، سطح فرهنگ خانواده، پختگی اجتماعی خانواده، امنیت، ارتباطات، تربیت فرزندان و مانند آن مورد بررسی دقیق قرار داد.

محدوده تأمل حاضر عبارت است از:

۱. توجه و تأکید بر نقش مثبت زنان تحصیل‌کرده بر نظام خانواده؛ در این میدان، به نقش منفی پرداخته نشده است.
۲. با فرض واجد تحصیلات بودن، نقش زنان در نظام خانواده به صورت فردی مورد تأمل قرار گرفته است، و حال آنکه می‌توان در فضایی دیگر، این فرضیه را بررسی نمود که اگر زنی بدون تحصیلات وارد نظام خانواده شود و سپس تحصیلات متوسطه و یا عالی (دانشگاه یا حوزوی) کسب کند، خانواده چه تحولاتی را تجربه خواهد کرد؟
۳. میزان تأثیرگذاری زنان تحصیل‌کرده فقط در سطح خانواده مورد عنایت قرار گرفت، و حال آنکه در پژوهش دیگری می‌توان به خدمات زنان تحصیل‌کرده به فراتر از خانواده نیز پرداخت. به عبارت دیگر، پرداختن به همه ابعاد موضوع، نوشتاری حجیم می‌طلبد.

زنان تحصیل‌کرده اگر از ایثارگران باشند، علی‌القاعده باید در کنار تخصص و تبعات یادشده آن، از سایر زنان تحصیل‌کرده در سطح خانواده و غیرخانواده موفق‌تر عمل کنند؛ زیرا در کنار کارآمدی و توان علمی، متکی به ارزش‌های دینی و انقلابی و متأثر از فضای حماسه و ایثار و شهادت‌اند که دست‌کم روح این گفتمان، تولید و تقویت و گسترش تعهد و مسئولیت‌پذیری فردی، جمعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی

است. چنین زنانی، هم در مقابل مشکلات پایدارترند؛ چون روحی قوی دارند و هم در خدمت به دیگران کوشاترند؛ زیرا افعال خود را با معنویت ارزیابی می‌کنند. آنان در تدریس و تحقیق و مدیریت نیز با انگیزه‌ترند؛ چون به نظام سیاسی موجود و به تلاش‌هایشان ایمان دارند و افعالشان را در جهت تحقق آمال شهیدان و جانبازان و آزادگان می‌بینند.

نظام خانواده و نقش زنان تحصیل کرده در آن را در قالب الگو و «تئوری سیستمی» نیز می‌توان دید که ورودی‌های این نظام به صورت مستقیم به زن و مرد، و غیرمستقیم به نزدیکان سببی و نسبی آنها بازمی‌گردد:

۱. از آن‌رو که هر نظامی افراد خاص خود را دربرمی‌گیرد، در رابطه با خانواده، با نظامی واحد مواجه نیستیم و علی‌رغم وجود اشتراکات کلی، هر نظام خانوادگی منحصر به فرد می‌باشد.

۲. و از آن‌رو که کنش‌های ورودی‌ها نیز تغییر و تحوّل پذیرند، نظام یک خانواده نیز ثابت نبوده و بلکه پویاست.

۳. و از آن‌رو که می‌توان بر اساس خروجی‌های آن، بازخوردها را مورد توجه دقیق قرار داد و نواقص آن را در ورودی‌های بعدی رفع نمود، با تدبیر درست، اگر این نظام با بحران نیز مواجه گردد، این بحران زدودنی است، مگر آنکه مدیریت مناسبی بر ورودی‌ها و خروجی‌ها صورت نگیرد، که در آن صورت، حتی این نظام می‌تواند در معرض نابودی نیز قرار گیرد.

